

ماه رخ

نویسنده: فاطمه صادقی



انتشارات قلم اعظم

سرناسه	: صادقي، فاطمه، ۱۳۵۰-
عنوان و نام پديدآور	: ماهرخ/فاطمه صادقي.
مشخصات ناشر	: خرم آباد، قلم اعظم، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهري	: ۴۷ ص.
شابک	: ۶-۳۳-۶۱۲۹-۶۱۲۲-۹۷۸
وضعيت فهرست نويسي	: فيبا
يادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: داستان های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian fiction -- 20th century
ردی که گره	: ۱۳۹۷ م ۴ الف / PIR ۸۳۵۰
۵۰۰۰ ب۱ دیویی	: ۸۴۳/۶۲
۵ ره کتابشناسی ملی	: ۵۴۳۶۹۰۶

خرم آباد

اسمارت قلم اعظم



عنوان کتاب: ماهرخ

نویسنده: فاطمه صادقی

ناشر: قلم اعظم

نوبت و سال چاپ: اول ۱۳۹۷

طراح جلد و صفحه آرا: مرضیه حافظی فر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

چاپ و صحافی: عبدالهی

شابک: ۶-۳۳-۶۱۲۹-۶۱۲۲-۹۷۸

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

«حق چاپ برای مؤلف و ناشر محفوظ است»

مرکز توزیع و پخش: لرستان، خرم آباد، خیابان انقلاب، جنب بیمه ما (بانک ملت)، دفتر مرکزی انتشارات قلم اعظم

شماره تماس: ۰۹۱۶۹۸۰۴۲۷۵ حسنونند



«فاطمه صادقی»

زندگی جاده است یکطرفه
 راه برگشت در آن هست محال
 آنگه گوید که من برگشتم
 ادعایش خیال است خیال
 پس بیا فاصله کوتاه کنیم
 بر نیم ریشه این فاصله ها
 هر چه دریم درون دلمان
 پر کنیم نقطه این پیره را
 چشم ها را خوب بگشایم خوب
 تا هوای پاک را مه نکنیم
 زندگی قابی است از خاطرات
 تا گلهای جاده را له نکنیم
 سقف دنیا بسی کوتاه است
 عمر ما چون گذر یک باد است
 پس چه خوب است دریابیم خوب
 اول و آخر آن دریاد است

«الهی به امید تو»

بنام خدای که آفرید انسان را از لخته خون بسته و عقل را در وجودش به ودیعه گذاشت تا بتواند راه را از بیراه بازشناسد و خود را از گرداب وسوسه های شیطانی به ساحل نجات برساند. در ذهن هر انسانی ناسازگاریها و تضادها و تناقض های زیادی موج می زند و نتیجه سنجش از مغز ما این ناسازگاریها را ثبت می کند و سرانجام این ناسازگاریها به صورت حس جدیدی از خداوند پدیدار می شود و ما را از حد حالت تعادل خارج می سازد، و تنها یاد خداست که این تضادها و تناقض ها را کم رنگ و کم رنگ می کند بطوریکه صفحه ذهن آدمی در سایه اش به آرامش ابدی دست می یابد و تکبر و خودبینی ها را کنار می گذارد و تنها یک حقیقت می بیند. آری یادش باعث می شود که انسان همیشه در حیطه حقیقت نفس بماند و در میدان انرژی حقیقت به انسان های دیگر الهام بخشد. بعد از آنکه نیروی خفته ضمیر پاکمان بیدار شد به طور ناخودآگاه مسیر آفتاب نگه بمان را به جهان و هموعانمان را تغییر می دهیم و درک می کنیم که سالم و در زندگی تنها یک نگاه از روی عشق و محبت است.

حال من در این داستان قصد دارم گوشه ای از زندگی کودکانی را به تصویر بکشم که با وجود نعمت بزرگ و در بر مادر از وجودشان محروم بوده اند و در آغوش و ماوای بیگانگان پناه گرفته اند و بزرگ شده اند و همیشه این داغ جبران ناپذیر را در صفحه ذهن و طالعشان به یادگار دارند اینان با مفاهیمی چون ناپذیری نامادری و برادر و خواهر و تنی انس و الفت دیرینه دارند و هرگز نتوانسته اند واژه های زیبای چون پدر و مادر و خواهر برادر را به معنی واقعی شان درک و لمس کنند.

حال درست است همه امور و حوادث دنیا طبق برنامه و در زمان معینی انجام می شود و تقدیر، سرنوشت ما را رقم می زند ولی این با منطق عقل و انسانیت جور در نمی آید که خود با دستان و اراده خود سرنوشت دیگران را در مسیری دیگر تغییر دهیم و آن را در نهایت به حساب تقدیر بگذریم. زیرا باید این حقیقت انکار ناپذیر را درک کنیم که خداوند به ما

نعمت با ارزش اختیار را عطا فرموده است. حال این کودکان به خاطر حضور پر محبت تنها معبودشان بارها زمین خورده اند و با یاری خدای که همیشه در کنارشان بوده بلند شده اند و با همین امید بوده که به زندگی شان ادامه داده اند و... و همیشه بر این باور بوده اند که هر سختی و دشواری که در مسیر زندگیشان برایشان پیش می آمده در پیچه بسوی روشنای بوده و راه گشاید برای زندگیشان می دانند و همیشه این حقیقت را با خود داشتند که هر سکستی مقدمه برای پیروی است. و هر راه خداوند دری را به روی بنده اش می بندد شک نداشته باش که دری بهتر به روی تو می گشاید.

ز رحمت گشاید در دیگری

خدا چو ببندد دری

«فاطمه صادقی»